# امام جوادجواد عليه‌السلام غريب بغداد

## مشخصات كتاب

‏شماره كتابشناسي ملي : ايران۸۲-۴۶۵۶۵  
‏سرشناسه : عابدي، محمد  
‏عنوان و نام پديدآور : امام جواد عليه‌السلام غريب بغداد/ عابدي، محمد  
ناشر : ، مبلغان، ش ۴۹، (ذيقعده ۱۴۲۴ ه. ق): ص ۴۱ - ۴۸.  
‏توصيفگر : محمدبن‌علي(ع)، امام نهم  
‏توصيفگر : امامت  
‏توصيفگر : امامان  
‏توصيفگر : شيعيان‌

## سيماي جواد الائمه در يك نگاه

امام محمد بن علي (عليهما السلام) (جواد الائمه) نهمين امام از خاندان اهل بيت (عليهما السلام) است. القابي كه براي آن امام برشمرده اند و هر يك گوياي بعدي از شخصيت آسماني حضرت است، عبارت اند از: «مختار، مرتضي، متوكل، متقي، زكي، تقي، منتجب، مرتضي، قانع، جواد، عالمٌ رباني، منتجب المرتضي و....» [1] . ابن صباغ مالكي از القاب «جواد، قانع، مرتضي» ياد مي كند و مي گويد: مشهورترين لقب امام، «جواد» است. [2] شيخ صدوق نيز مي نويسد: به محمد بن علي الثاني، تقي گفته شد؛ چون از خدا تقوا پيشه كرد و زماني كه مأمون شبانه با حالتي مست وارد شد و او را با شمشير زد و گمان كرد حضرت را كشته است، خداوند او را نگه داشت. [3] . كنيه هاي حضرت نيز عبارت اند از: ابو جعفر ثاني (كنيه جدش امام باقر (عليه السلام)) و ابو علي. [4] . به نوشته ابن صباغ مالكي، چهره اي سفيد و اندامي متوسط داشت [5] و نقش انگشترش به نقل طبري «العزة لله» مانند انگشتر پيامبر (صلي الله عليه و آله) بود. [6] . مادر حضرت، سبيكه نوبيه بود. [7] به نقل شيخ مفيد فرزندان حضرت «علي الهادي (عليه السلام)، موسي، فاطمه، امامه» بودند [8] و طبرسي از دختران به «حكيمه، خديجه، ام كلثوم» اشاره مي كند و مي گويد: برخي تنها از فاطمه و امامه ياد كرده اند. [9] . شيخ طوسي روز دهم رجب را تولد وي مي داند [10] و به نقل طبرسي آن امام در عصر معتصم به شهادت رسيد. [11] در اين هنگام، 25 سال و 2 ماه و 18 روز از دوران حيات امام مي گذشت. [12] . مرحوم كليني مي نويسد: «محمد بن علي (عليهما السلام) در حالي كه 25 سال و سه ماه و دوازده روز از عمرش مي گذشت، در روز سه شنبه، 6 روز قبل از ذي حجه سال 220 ه. ق شهيد شد و بعد از پدر ده سال (منهاي بيست روز) زندگي كرد.» [13] . ايشان با محمد امين بن هارون تا سال 198 ه. ق (قبل از امامت) معاصر بود. از آن پس با مأمون بن هارون (از 198 تا 218 قبل از امامت و 218 تا 203 در زمان امامت) هم عصر بود و سرانجام با معتصم عباسي از 17 رجب يا شعبان 218 ه. ق تا لحظه شهادت، ذي قعده 220 ه. ق معاصر بود. اينك كه در آستانه شهادت جانگداز آن امام بزرگ و غريب قرار گرفته ايم، به بازخواني گوشه هايي از مظلوميتش در طول دوره امامت تا لحظه شهادت مي پردازيم: [14] .

## رنجهاي امام جواد

### اشاره

امام جواد (عليه السلام) از همان آغاز امامت با سيل رنجها رويارو بود؛ مشكلاتي كه گاه از سوي حاكمان، زماني از طرف كارگزاران و منسوبين به طاغوتها و گاهي از سوي جاهلان، متعصبان، گروههاي انحرافي و... ايجاد مي شد. اينك نمونه هايي را مرور مي كنيم:

### شكستن حريم امامت

محمد بن ريان مي گويد: مأمون به هر حيله اي متوسل مي شد تا بر امام نفوذ كند، اما ممكن نمي شد، تا اينكه اين فرصت هنگام ازدواج دخترش با امام به دست آمد. وقتي مي خواست دخترش، ام فضل را به خانه زفاف امام جواد (عليه السلام) بفرستد، دويست دختر از زيباترين كنيزكان خود را طلبيد و به هر يك جامي كه داخل آن گوهري بود، داد تا وقتي در جايگاه نشست، از او استقبال كنند، اما حضرت به هيچ يك توجهي نكرد. در آنجا مردي بود كه مخارق ناميده مي شد و صاحب صدا و عود و ضرب بود و ريشي دراز داشت. مأمون او را طلبيد. در گفتگوي مأمون و مخارق، مخارق گفت: اگر به چيزي از امور دنيا مشغول باشد، من براي مقصود شما كفايت مي كنم. آن گاه رو به روي امام نشست، مانند الاغ عرعري كرد و وقتي توجه همه را جلب نمود، شروع به نواختن كرد. امام دقايقي بي توجهي كرد و ناگهان سر برداشت و فرمود: «اِتقِ الله يا ذا العُثُونِ؛ اي ريش دراز از خدا بپرهيز.» مخارق چنان از فرياد امام وحشت كرد كه ساز و عود از دستش افتاد و تا لحظه مرگ دستش فلج ماند. وقتي مأمون از دليل آن حالت پرسيد، گفت: از وقتي ابوجعفر بر سرم فرياد كشيد، وحشتي مرا فرا گرفت كه هرگز از جانم بيرون نمي رود. [15] .

### تهمت مستي و...

فضاي تنگ و خفقان آلود حاكم بر جامعه چنان امام و يارانش را در تنگنا قرار داده بود كه گاه افراد وابسته به طاغوت به آن حضرت توهينهاي سنگيني مي كردند و امام تنها به شكوِه به درگاه الهي بسنده مي كرد. از جمله، عُمر از خاندان فرج كه با چپاول و رشوه و دزدي ثروت زيادي فراهم آورده بود و در حكومت بني عباس نفوذ داشت، مدتي فرماندار مدينه شد و در همان زمان نسبت به خاندان نبوت خشونت به خرج مي داد و كار را به جايي رساند كه به امام گفت: به گمانم تو مست هستي! امام جواد (عليه السلام) در مقابل اين گستاخي تنها به درگاه الهي پناه برد و فرمود: «اللهُم اِن كُنت تعلمُ اني امسيتُ لك صائِما فأذِقهُ طعم الخربِ و ذُل الأسرِ؛ خدايا! چنانچه تو مي داني امروز براي تو روزه بودم، پس طعم غارت شدن و خواري اسارت را به او بچشان.» طولي نكشيد كه در سال 233 ه. ق متوكل بر او غضب كرد و دستور داد 120 هزار دينار به عنوان ماليات و 150 هزار دينار از برادرش بگيرند. او بار ديگر به عُمر غضب كرد و دستور داد هر چه مي توانند بر گردنش ضربه بزنند و 6 هزار ضربه زدند و بار سوم كشان كشان به بغداد بردند و همان جا در اسارت مرد. واقعه توهين به امام جواد (عليه السلام) چنان سنگين بود و دل امام هادي (عليه السلام) را به درد آورده بود كه وقتي خبر مرگ عمر را آوردند، 24 مرتبه «الحمد لله» گفت. [16] .

### توطئه قتل به اتهام خروج

قطب راوندي از ابن ارومه چنين نقل مي كند: معتصم تعدادي از وزرايش را فرا خواند و گفت: بر عليه محمد بن علي بن موسي (عليهما السلام) نزد من شهادت دروغ دهيد و بنويسيد كه مي خواهد خروج كند. آن گاه امام را خواست و گفت: تو عليه من توطئه كرده اي! امام فرمود: «واللهِ ما فعلتُ شيئا مِن ذلِك؛ به خدا سوگند! من چنين كاري نكرده ام.» مأمون بر وجود شاهدان پاي فشرد. امام هم دستش را بلند كرد و عرض كرد: «اللهُم اِن كانُوا كذِبُوا علي فخُذهُم؛ خدايا اگر بر من دروغ بسته اند، آنها را بگير.» در آن لحظه ايوان لرزيد و هر يك از اطرافيان معتصم كه بر مي خاست، بر زمين مي افتاد. معتصم عرض كرد: «يا ابن رسُولِ الله ِ! اِني تائِبٌ مِما فعلتُ فادعُ ربك ان يُسكِنهُ؛ اي پسر رسول خدا! از آنچه كردم، توبه نمودم. از پروردگارت بخواه كه آن را آرام سازد.» اين بار امام دست بلند كرد و عرض كرد: «اللهُم سكِنهُ و اِنك تعلمُ انهُم اعداؤُك و اعدائي؛ خدايا! آرامش ساز و تو مي داني كه آنها دشمنان تو و من هستند.» در پي اين دعا آرامش به ايوان بازگشت. [17] . به كاخ سلطنت گفتا خليفه با وزيران كاي ابا جعفر ترا قصد خروج و انقلاب آمد ز روي افترا، اوراقي آوردند كاينها را گرفتيم از غلامانت، چه نزدت گو جواب آمد بگفتا: بارالها! افترا بستند اگر بر من بگير اين دشمنان، كاين افترا حقش عقاب آمد كه ناگه كاخ گشتي زير و رو، كآن قوم افتادند خليفه ديد هر يك از خنازير و كلاب آمد به پوزش معتصم بر دست و پا افتاد و تائب شد بگفت اين كاخ ساكن كن، كه سخت اين اضطراب آمد بگفتا: بارالها! ساكن اين قصر معلق كن كه كاذب توبه كرد، از تو قبول مستتاب آمد [18] .

## اخبار شهادت امام جواد

مسعودي مي نويسد: وقتي ابوجعفر به دنيا آمد، ابوالحسن (امام رضا عليه السلام) به يارانش فرمود: «في تِلك الليلةِ قد وُلِد لي شبيهُ مُوسي بنِ عِمران فالِقُ البِحارِ ]و شبيهُ عيسي بنِ مريم[ قُدِست اُمٌ ولدتهُ فلقد خُلِقت طاهِرةً مُطهرةً. ]ثم قال[ بِابي و اُمي شهيدٌ يبكي عليهِ اهلُ السماءِ يُقتلُ غيظا و يغضِبُ الله ُ علي قاتِلِهِ فلا يلبثُ اِلا يسيرا حتي يُعجِلُ الله ُ بِهِ اِلي عذابِهِ الأليمِ و عِقابِهِ الشديدِ؛ [19] در اين شب براي من فرزندي شبيه موسي بن عمران به دنيا آمد كه شكافنده درياهاست، ]و شبيه عيسي بن مريم[ مادرش مقدس است و پاك و پاكيزه خلق شد. به جان پدر و مادرم شهيدي مي شود كه اهل آسمان بر او مي گريند. از روي خشم كشته مي شود و خدا بر قاتل او خشم مي گيرد؛ پس ]قاتل او[ نمي ماند مگر اندكي تا اينكه خدا عذاب دردناك و عقاب شديد را به سوي او مي فرستد.» امام جواد (عليه السلام) خود فرموده بود كه «سي ماه بعد از مأمون اجل او فرا خواهد رسيد.» [20] و به گفته محمد بن الفرج آن حضرت به او نوشته بود: «خمس را برايم بفرستيد كه بيشتر از امسال در بين شما نيستم.» [21] . مرحوم كليني نيز حكايتي دردناك از اين آگاهي امام به شهادتش نقل مي كند و به نقل از اسماعيل بن مهران مي نويسد: وقتي ابوجعفر (عليه السلام) از مدينه به بغداد براي بار اول مي خواست برود، گفتم: من بر شما مي ترسم. با چهره اي گشاده، فرمود: غيبت من در اين سال نيست. وقتي بار دوم به سوي معتصم مي رفت، گفتم: شما مي رويد، بعد از شما امامت با كيست؟ حضرت جواد (عليه السلام) چنان گريست كه محاسنش خيس شد و فرمود: «بعد از من امر امامت مربوط به فرزندم علي (عليه السلام) است.» [22] .

## چگونگي شهادت امام جواد

### اشاره

سابقه خباثت و دشمني معتصم، خليفه عباسي، نشان مي دهد كه دستور قتل توسط وي صادر شده است؛ هرچند عاملان مستقيم آن به نقلهاي مختلف، افراد مختلفي باشند و يا هر يك از آنها به عنوان تكميل كننده پرونده شهادت حضرت عمل كرده باشند. اين موضوع به قدري روشن بود كه مسعودي مي نويسد: «فلما اِنصرف اِلي العِراقِ لم يزلِ المُعتصمُ و جعفرُ بنُ المأمُونِ يُدبِرُون و يعملُون الحيلة في قتلِهِ؛ [23] وقتي امام جواد (عليه السلام) ]از مكه با همسرش[ به عراق بازگشت، معتصم و جعفر بن مأمون دائما در تدبير و دست به كار چاره اي براي قتل او بودند.» روايتهاي مختلفي كه به دست آمده، چنين است:

### روايت مسعودي

روايت فوق عامل اصلي قتل را خليفه عباسي معرفي مي كند، مسعودي در ادامه مي نويسد: جعفر بن مأمون كه از كينه ي ام فضل نسبت به امام (به دليل برتري ام ابي الحسن نزد امام) خبر داشت و مي دانست كه ام فضل از او صاحب فرزند نشده است، در انگور رازقي سم ريخت و ام فضل با تعريف و تمجيد آن را به امام داد و حضرت خورد. در اين هنگام پشيمان شد و گريست. امام فرمود: گريه ات براي چيست؟ به خدا قسم خدا به فقري گرفتارت كند كه نجات نيابي و به بلايي كه پوشانده نشود.» [24] .

### روايت ابن شهرآشوب

معتصم به عبدالملك زيات، وزير خود در مدينه، نوشت كه امام و ام فضل را راهي بغداد كند. او هم علي بن يقطين را مطلع كرد و امام راهي شد. معتصم حضرت را گرامي داشت و اشناس (فرمانده ارتشي) را با هدايايي به استقبال فرستاد. همراه آنها شربت ترش مزه (ريواس) آلوده به زهر را هم داد و گفت: اين شربت را با يخ خنك كرده ايم و اميرالمؤمنين، احمد بن ابي دؤاد، سعد بن خصيب و جماعتي از بزرگان هم نوشيده اند و خليفه دستور داده تا خنك است شما هم بنوشيد. امام فرمود: شب مي نوشم. گفت: آن وقت برفش آب مي شود. وي آن قدر اصرار كرد كه امام آن را نوشيد. [25] .

### روايت عياشي

زرقان دوست صميمي ابن ابي دؤاد، بعد از نقل ماجراي قضاوت فقهاء و امام در مورد قطع دست دزد كه به رسوايي قاضيان و سربلندي امام انجاميد، مي گويد: سه روز بعد، ابي دؤاد نزد خليفه رفت و گفت: حق اميرالمؤمنين به گردن من باشد، خيرخواهي در بقاء حكومت و شما بر من واجب است و از اين حق روي بر نمي گردانم، هرچند مرا در آتش بسوزانند. او گفت: آن چيست؟ ابن ابي فضاي تنگ و خفقان آلود حاكم بر جامعه چنان امام و يارانش را در تنگنا قرار داده بود كه گاه افراد وابسته به طاغوت به آن حضرت توهينهاي سنگيني مي كردند و امام تنها به شكوِه به درگاه الهي بسنده مي كرد. دؤاد گفت: وقتي اميرمؤمنان در مجلس فقها رعيتش را جمع مي كند تا درباره مسئله اي حكم دهند، آن گاه آنان حكم را براساس آنچه نزدشان ثابت است، اعلام مي دارند و اين در حالي است كه وزيران و حاجبان و خانواده خليفه در مجلس حضور دارند و مردم عوامي كه در پشت درها هستند، مطالب را مي شنوند، آن گاه امير از گفته ي فقهاء دربار روي بر مي تابد و به گفته مردي عمل مي كند كه بيشتر اين امت به امامتش معتقدند و او را سزاوارتر از خليفه مي دانند، با همه اينها، اميرمؤمنان چگونه مي تواند از عدم اطاعت مردم و شكست حكومت عباسيان آسوده خاطر باشد؟ رنگ از چهره معتصم پريد و گفت: «جزاك الله ُ عن نصيحتِك خيرا.» معتصم روز چهارم به يكي از وزيران دستور داد حضرت را دعوت و مسموم كند و اگر قبول نكرد، بگويد: مجلس خصوصي است. وزير چنان كرد و امام چون لقمه اول را در دهان گذاشت و احساس مسموميت كرد، دستور داد مركبش را براي رفتن آماده كنند و در مقابل اصرار ميزبان فرمود: خروج من از خانه به نفع توست. امام آن روز و شب را در اثر مسموميت در بستر افتاد و سرانجام به شهادت رسيد.» [26] .

## پاورقي

[1] ر.ك: دلائل الامامة طبري، ص 396؛ الارشاد، ص327؛ اعلام الوري، ج2، ص91؛ كشف الغمه، ج2،ص 343؛ بحار الانوار، ج50، ص16.  
[2] فصول المهمة، ص254؛ بحار الانوار، ج50، ص15.  
[3] معاني الاخبار، ص65؛ بحار الانوار، ج50، ص16.  
[4] بحارالانوار، ج50، ص13؛ دلائل الامامة، ص396.  
[5] فصول المهمه، ص254؛ بحار الانوار، ج50، ص15.  
[6] دلائل الامامة، ص397.  
[7] برخي هم خيزران يا بانويي از اهل بيت ماريه همسر پيامبر صلي الله عليه و آله، ريحانه و كنيه اش ام الحسن، سكينه، دره و اهل مريسيه دانسته اند؛ كافي، ج1، ص492؛ ارشاد مفيد، ص297؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج4، ص379.  
[8] ارشاد مفيد، ص327.  
[9] بحار الانوار، ج50، ص13. [  
[10] مصباح المتهجد، ص805؛ بحار الانوار، ج50، ص7.  
[11] ارشاد، ص319؛ درباره اقوال ديگر، ر.ك: دلائل الامامه، ص394؛ بحار الانوار، ج50، ص7.  
[12] كافي، ج1، ص492؛ درباره اقوال ديگر، ر.ك: همان ج1، ص497.  
[13] كافي، ج1، ص497.  
[14] درباره امام جواد (عليه السلام) به مقالاتي كه پيرامون اين شخصيت آسماني در ماهنامه مبلغان نگاشته شده رجوع كنيد، اين مقالات عبارت اند از: «نگاهي به سيره تبليغي امام جواد (عليه السلام)» ش 2، محمد حاج اسماعيلي؛ «امامت جواد الائمه (عليه السلام) با نگرشي بر مسئله امامت و بلوغ جسمي» ش9، محمد عابدي؛ «مناظره اي از امام جواد (عليه السلام)» ش33، سيدجواد حسيني؛ «ماجراي شهادت امام محمدتقي (عليه السلام)» ش37، سيد مجتبي اهري؛ «امام جواد (عليه السلام) پاسدار حريم وحي» ش45، عبدالكريم پاك نيا.  
[15] كافي، ج1، ص494؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج4، ص396.  
[16] بحار الانوار، ج50، ص62 و 221؛ كافي، ج1، ص496.  
[17] الخرائج و الجرائح، ج2، ص671؛ بحار الانوار، ج50، ص45؛ اثبات الهداة، ج6، ص187.  
[18] ديوان الادب، علامه محمد صالح حائري مازندراني، ص 282.  
[19] اثبات الوصية، ص210؛ عيون المعجزات، ص118 (با اختلاف).  
[20] بحار الانوار، ج50، ص64.  
[21] اعلام الوري، ج2، ص1001؛ بحار الانوار، ج50، ص63.  
[22] كافي، ج1، ص323.  
[23] اثبات الوصية، ص219 ـ 220؛ عيون المعجزات، ص129 (با اختلاف).  
[24] اثبات الوصية، ص219؛ عيون المعجزات، ص129؛ بحار الانوار، ج 5، ص16.  
[25] مناقب، ج4، ص384؛ بحار الانوار، ج50، ص8.  
[26] تفسير عياشي، ج1، ص391؛ وسايل الشيعه، ج18، ص490؛ بحار الانوار، ج50، ص5.